

بیت العدل اعظم الهی در پیام مورخ اول ژوئن 2018 می فرمایند:

"...وجود مقدس حضرت اعلی هم بنفسه و هم در گسستی که آئین مبارکش در نظم موجود ایجاد فرمود، اجابت دعا برای بازگشت موعودی بود که بسیاری، نسل اندر نسل، مطابق همه کتب مقدسه پیش انتظار ظهورش را می کشیدند. با ظهور آن نور ایزدی، امر ازلی و ابدی الهی با سرعتی حیرت انگیز تجدید و احیاء گردید. اما لقبی که حضرت باب برای خود برگزید اشاره بدین داشت که آن حضرت طلیعه ظهوری بس عظیمتر است و آن مظهر الهی به فرموده حضرت ولی امرالله "خود را مبشر فروتنی می انگاشت .

برنامه شهادت حضرت رب اعلی

1- ذکر دسته جمعی هل من مفرج غیرالله... (5 بار)

2- مناجات حضرت بهاء الله

3- مناجات حضرت اعلی

4- لوح مبارک حضرت بهاء الله

5- قسمتی از بیانات مبارکه حضرت اعلی

6- قسمتی از توفیق مبارک حضرت اعلی بافتخار محمد شاه قاجار که در قلعه ماکو نازل گشته

7- جنبش بابی

8- تأثیرآثار و آیات الهی در این ظهور ربانی

9- اولین شهید امر در عالم

10- تصویر حضرت اعلی

تنفس

11- مناجات حضرت اعلی

12- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

13- جناب انیس

14- نامه محمد شاه به حضرت اعلی

15- شعر

16- آرامگاه حضرت باب

17- نخستین مورد تیرباران نظامی بوسیله جوخه اعدام در تاریخ ایران

18- شرح شهادت

19- زیارتنامه

20- مناجات خاتمه

21- یا الله المستغاث

2- مناجات حضرت بهاء الله

(یا حسین بگو)

پروردگارا توئی پادشاهی که امرت را جنود عالم منع نمود و سطوت امم از اقتدارت باز نداشت. توئی آن کریمی که عصیان اهل امکان ملکوت غفرانت را منع نمود. رحمتت بمتابه غیث هاطل بر عاصی و مطیع نازل. ای رحیم بندگانت را از دریای بخشش منع منما و محروم مساز. توئی بخشنده و مهربان.

ادعیه محبوب ص 311

3- مناجات حضرت اعلی

هَبْ لِي يَا اَلِهِي كَمَالَ حُبِّكَ وَرِضَاكَ وَاجْزِبْ قَلوبَنَا بِانْجِذَابِ نوركِ يَا بَرهَانُ يَا سُبْحَانَ وَانزِلْ عَلَيَّ نَفْحَاتِكَ فِي اَنَاءِ اللَّيْلِ وَاطْرَافِ النَّهَارِ بِجودِكَ يَا مَتَّانُ...

منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی ص 136

4- لوح مبارک حضرت بهاء الله

نفوسیکه به اسم حق معرّز و به ادعای ایمان به او بر صدر مجالس جالس و متکی، بر اعراض قیام نمودند و بر سَفک دَمِ مطهرش فتوی دادند. مقرّیین و مخلصین را کافر گفتند و اشقیاء و مُعرضین را از مُقبلین خالص شمردند. نفسی که نَفَسش علت حیات عالم است، او را به فساد نسبت داده اند... در قرون و اعصار قبل تفکر نمائید. جُهَلای قوم به دعوی علم بر مطالع وحی و مشارق الهام وارد آوردند آنچه را که فجر، نوحه نمود و عصر، گریست و فردوس اعلی و جَنّت علیا لرزید و لکن حق جلّ جلاله با حزبش بوده و خواهد بود... طوبی از برای مظلومی که در سبیل حق بر او وارد شد آنچه که بر اولیای حق در قرون و اعصار وارد شد. اگر شبها بیدار بودید عین الله با شما بوده اِنَّها لا تَنام. جمال قدم مقصر، نقطه اولی را چه تقصیر؟ خاتم انبیاء چه کرد؟ روح چرا به فلک چهارم صعود نمود؟ و همچنین اولیاء و اصحاب آن مشارق امر... ید قدرت حق جل جلاله به اخذ و عطا مشغول است، مُعین اوست، مُعطی اوست، حارس اوست، اوست دانا و بینا. مکرّر از لسان عظمت این کلمه عُلیاء جاری قوله تبارک و تعالی: خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و بر پا مجازات و مکافات. البته مکافات و مجازات دشمنان ظاهر و باهر خواهد شد

تاریخ عشق آباد ص 419

5- قسمتی از بیانات مبارکه حضرت اعلی

مَثَل حَقّ را مِثَل شمس فرض کن و مَثَل مؤمن را مِثَل مِرآت. همین قدر که مقابل شد حکایت میکند از او. و مَثَل غیر مؤمن را مِثَل حَجَر فرض کن که هر چه شمس بر او اشراق کند، امکان تعکّس در او نیست. این است که آن جان فدا میدهد، و آن بر او میکند آنچه میکند. ولی اگر خدا خواهد آن سنگ را هم مِرآت کند، مقتدر است ولی خود بنفسه راضی شده، که اگر میخواست بلور شود هر آینه خداوند او را خلق میفرمود بر صورت بلوریت چنانچه در آن روز آنچه سبب ایمان مؤمنان گشت بعینه همان سبب هم از برای او بود. ولیکن چون مُحْتَجِب بُود بهمان سبب محتجب شد چنانچه امروز ظاهر است که مُقبلین بحقّ بیان مقلند و محتجبین بهمان محتجب...

منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی ص 7

7- جنبش بابی

اعلان امر حضرت باب، آشوبی در ایران ایجاد کرد که حتی از رخداد‌های زمان ظهور حضرت مسیح در سرزمین مقدس در حدود دو هزار سال قبل عظیم‌تر بود. بین سال‌های ۱۲۲۴ تا ۱۲۲۶ ه.ش. (۱۸۴۷-۱۸۴۵ میلادی) موجی از عطش برای کشف حقیقت سراسر ایران را فرا گرفته بود و گروه‌های بی‌شماری از ایرانیان، حیرت‌زده به اظهارات پیروان حضرت باب گوش می‌سپردند. اصول، معیارها و احکامی که این مؤمنین ترویج می‌نمودند، کل ساختار اجتماع را به چالش می‌کشید. هزاران نفر با الهام از پیام حضرت باب، تعالیم ایشان را پذیرفتند و به عنوان بابی شناخته شدند.

با وجود مخالفت‌های شدید مأموران حکومت که زائیده ترس و حسادت آنها بود، روحیه فداکاری عاشقانه پیروان حضرت باب، به طبقه روحانیون، بازرگانان و طبقات بالاتر اجتماع نفوذ پیدا کرد. یکی از افرادی که به غیرمنتظره‌ترین شکل، امر حضرت باب را پذیرفت، عالم روحانی برجسته‌ای مُلقَّب به وحید بود. وحید که یکی از مشاوران مورد اعتماد شاه بود، از طرف او برای بازجویی حضرت باب فرستاده شده بود؛ با این امید که بتواند اطلاعات دست اول و معتبری درباره جنبشی که سراسر کشور را فرا می‌گرفت، به دست آورد. هنگامی که شاه از ایمان آوردن وحید به حضرت باب مطلع شد، به سرعت دستور داد تا حضرت باب را به تهران بیاورند. اما صدر اعظم از ترس اینکه مبادا شاه نیز تحت تأثیر حضرت باب قرار بگیرد و مقام و موقعیت خود او به شدت به خطر بیفتد، ترتیبی داد که حضرت باب را در قلعه‌ای دور افتاده در ماکو، در نزدیکی مرز ایران و ترکیه، زندانی کنند. بهانه او برای شاه این بود که ورود حضرت باب به پایتخت ممکن است به شورش و هرج و مرج عمومی و گسترده‌ای منجر گردد.

6- قسمتی از توقیع مبارک حضرت اعلی بافتخار محمد شاه قاجار که در قلعه ماکو نازل گشته

خداوند شاهد است که مرا علمی نبود زیرا که در تجارت پرورش نمودم در سنه سِتِّین قلب مرا مملو از آیات محکمه و علوم مُتَقَنَّة حضرت حَجَّة الله علیه السَّلام فرمود تا آنکه ظاهر کردم در آن سنه، امر مستور را و رُکن مخزون را، بشأنی که از برای احدی حَجَّتی باقی نماند... و در همان سنه، رسول و کتاب بحضور آن حضرت فرستادم که آنچه لایق بساط سلطنت است در امر حَجَّت حق اقدام شود و از آنجائیکه مشیت الله بر ظهور فتنه صَمَاء دَهْمَاء... قرار گرفته بود بحضور نرسانیده‌اند و مانع شده‌اند اشخاصی که خود را دولت خواه دانسته‌اند تا الی الآن که قریب چهار سال است کما هو حقّه احدی بحضور معروض نداشته، الآن چون اجل قریب است و امر دین است نه دنیا، رشحه بحضور معروض داشته شد

قسم بخداوند که اگر بدانی در عرض این چهار سال چه ها بر من گذشته است از حزب و جُند حضرتت، نَفَس را بِنَفَس نمیرسانی از خشية الله الا وآنکه در مقام اطاعت امر حَجَّة الله بر آئی ...

در شیراز بودم از خبیث شقی حاکمش ظلمها دیدم که اگر بعضی از آنرا مَطَّلَع شوی هر آینه بعدل، انتقام کشی زیرا که بساط سلطنت را بظلم صِرَفِ اِلَى یوم القیمة مورد سَخَط الله نمود و از کثرت طغیان شُرَب خَمَرش که هیچ حکمی را از روی شعور نمیکرد، خائفاً مُضْطَرّاً بیرون آمده بعزم حضور کثیر النور آن بساط جلالت. تا آنکه مرحوم معتمد الدّوله بر حقیقت امر مَطَّلَع شده و آنچه لازمه عبودیت و خلوص بالنسبة الی اولیاء الله بود، بجای آورده بعضی از جُهال بَلَدش چون در مقام فساد بر آمدند مدتی در عمارت صدر مستوراً اقامه بحق الله نمود تا آنکه با رضاء الله بمحلّ فردوس خود متّصل گشت جزاه الله خیراً...

و بعد از صعود آن بعالم بقا، گرگین شقی با پنج نفر هفت شب بلا اسباب سفر، بتزویر و قسم‌های دروغ و جبر صِرَف، حرکت داده فآه آه عَمَّا قُضی علی تا آنکه از جانب آن حضرت حکم بسفر ماکو آمد...

قسم بسید اکبر که اگر بدانی در چه محل ساکن هستم اول کسی که بر من رحم خواهد کرد حضرتت میبود در وسط کوهی قلعه ایست در آن قلعه از مرحمت آنحضرت ساکن و اهل آن منحصر است بدو نفر مستحفظ و چهار سگ حال تصوّر فرما چه میگذرد ... آنکسی که راضی باین نوع سلوک با من شده اگر بداند با چه کسی است هرگز فرحناک نشود... و حال آنکه بعد از آنکه مَطَّلَع شدم باین حکم نوشته ئی بحضور مدبّر ملک فرستادم که والله بقتل رسان و سر مرا بفرست هر جا که میخواهی زیرا که زنده بودن و بلا جرم بمحلّ مُذْنِبین رفتن سزاوار نیست از برای مثل من آخر جوابی ندیدم اگر چه یقین است که

جناب حاجی بکما هی امر علم نرسانیده والا قلوب مؤمنین ومؤمنات را بلا حق محزون نمودن اشدّ است
از تخریب بیت الله وقسم بحقّ که امروز منم بیت الله واقعی

منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی ص 14

8- تأثیر آثار و آیات الهی در این ظهور ربانی

برخلاف آنچه در ظهورات سابقه ملاحظه می شود، که بعضی از مؤمنین با پیغمبرشان بحث میکردند و برخی از او ایراد می گرفتند و جمعی با ادعای ایمان کلامش را باور نمی کردند و گروهی با وجود اعتقاد اطاعتش نمی نمودند... در این ظهور اعلی تأثیر آثار مبارکه به قدری بوده است که بالمثل تفسیر سوره یوسف جناب ملاحسین را چنان مبهوت و منقلب ساخت که چون اجازه مرخص شدن طلبید به او فرمودند که اگر حالا از اینجا بیرون بروید هر که شما را ببیند خواهد گفت که این جوان دیوانه شده است. تفسیر سوره کوثر جناب وحید اکبر را چنان مدهوش نمود که گلاب به صورتشان زدند تا به حال آمدند، چند آیه از احسن القصص جناب حجت را چنان مجذوب و موقن ساخت که با سه هزار فدائی جانباز دیگر به میدان فدا فرستاد. یک لوح مبارک، میرزا اسدالله قمی (جناب دیان) را چنان مؤمن و مفتون نمود که پیاده به قلعه چهریق فرستاد. رساله نبوت خاصه جناب منوچهر خان معتمدالدوله را چنان موقن و منجذب کرد که سودائی حق گردید. خصائل سبعة ملا صادق خراسانی را در آن زمان و آن محیط و آن مکان بر محل اذان فرستاد تا اذان تغییر یافته و جدید را، با خبر ظهور به بانگ بلند بر مردم بخواند ..

سلطان رسل ص 69

9- اولین شهید امر در عالم

بعد از جناب ملاحسین به تدریج سایر حروف حی خودشان بنفسه حضرت رب اعلی را شناختند و مؤمن شدند... ثانی من آمن ملاعلی بسطامی بودند و فاصله ایمان ایشان با نفر اول چهل روز بود جناب ملاعلی بسطامی اولین نفر از حروف حی بودند که عازم سفر تبلیغی گردیدند و مأمور ابلاغ امر به اعظم فقهای شیعه در آن زمان، یعنی به شیخ محمد حسن اصفهانی (صاحب جواهر) در نجف شدند. ایشان اول به کربلا رفتند و خبر ظهور را منتشر ساختند و از جمله واقعه اظهار امر را برای حضرت طاهره تعریف نمودند، سپس به نجف و به محضر درس شیخ محمد حسن رفتند و خبر ظهور و توفیق مبارک خطاب به او را به وی رساندند. جناب ملاعلی بسطامی از طرف همین مجتهد، زندیق و کافر شناخته شدند و به وسیله شاگردان او اسیر و تحویل حکومت عثمانی گردیدند و بعد مغلولاً به زندان بغداد منتقل شدند و پس از چند ماه مسجونیت با غل و زنجیر به مقصد استانبول اعزام گشتند. ولی بعد از عبور از موصل به نحوی که هنوز معلوم نشده شهید شدند و اولین شهید امر در عالم هستند که در 1262 در خاک عثمانی (عراق عرب)، جان فدای حضرت معبود نمودند.

سلطان رسل ص 9

10- تصویر حضرت اعلی

آقا بالا بیک این واقعه را به جناب ورقاء شاعر شهید بهائی چنین بیان نمود:

هنگامیکه چشمان حضرت اعلی به آقا بالا بیک افتاد عباى مبارک را منظم فرموده و عمیقاً به او نگریستند این واقعه دو روز بعد دومرتبه رخ داد و آقا بالا بیک متوجه شد به او اجازه فرمودند که تصویری از ایشان ترسیم نماید. نقاش همانجا و همان وقت طرحی کلی کشید و بعداً تصویر را به صورت سیاه و سفید ترسیم کرد. وقتی جناب ورقاء این موضوع را به سمع حضرت بهاء الله رسانید به جناب ورقاء دستور داده شد از نقاش بخواهد دو نسخه از آن تصویر را با آبرنگ ترسیم نماید که یکی به ارض اقدس ارسال شود و دیگری را جناب ورقاء شخصا نگهداری نمایند. نسخه ای که به ارض اقدس ارسال شد اکنون در دارالآثار بین المللی است و نسخه دیگری که نزد جناب ورقاء بود هنگام توقف ایشان با سایر مایملکشان به غارت رفت. نسخه اصلی سیاه و سفید سالها بعد به وسیله سید اسدالله قمی کشف شد که خود او آن را به عرض اقدس برد و به حضرت عبدالبهاء تقدیم کرد.

حضرت باب (جناب بالیوزی) ص 169

11- مناجات حضرت اعلی

اللّهُمَّ اَنْتَ مَفْرَجُ كُلِّ هَمٍّ وَمُنْقِضُ كُلِّ كَرْبٍ وَمُذْهِبُ كُلِّ غَمٍّ وَمَخْلِصُ كُلِّ عَبْدٍ وَمُنْقِذُ كُلِّ نَفْسٍ خَلَّصْنِي
اللّهُمَّ بِرَحْمَتِكَ واجعلني من عبادك المنقذين... يا الهي انت الحقّ لم تزل وما سواك محتاج فقير وانا ذا يا
الهي انقطعت عن كلّ التّاس بالتوسّل إلى حبلك واعرضت عن كلّ الموجودات بالتّوجّه إلى تلقاء مدين
رحمتك فالهمني اللّهُمَّ ما انت عليه من الفضل والعطاء والعظمة والبهاء والجلال والكبرياء فاني لا اجد
دونك عالماً مقتدرّاً واحرسني اللّهُمَّ بكلّ منعك وكفايتك وجنود السّموات والارض فاني لا اجد دونك معتمداً
ولا سواك ملجاءً وانت انت الله ربّي تعلم حاجتي وتشهد مقامي واحاط علمك بما نزل علي من قضائك
وبلاء الدّنيا يا ذنك جوداً واکراماً...

منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی ص 137

هوالبهی

ای عبد علی، مولای خویش را ملاحظه نما که در سبیل جمالقدم چه جانفشانی نمود و روح را به چه ارزانی مبذول فرمود. سینه سینا را سپر تیر بلا کرد و هدف سهم جفاء. قلب چون آفتاب را، آماج رصاص و نشانگاه صدهزار گلوله پرشعله جانگداز نمود. پس من و تو چه باید نمائیم؟ حیف نباشد که ناز کنیم و خویش را به بیگانه و خویش دمساز نمائیم و در فکر آسودگی جان و کام دل و راحت وجدان افتیم؟ لاوالله. پس باید اقلا جانی قربان نمائیم و هوی و هوس را کنار نهیم. پیمانہ ای از آن محیط عظیم بنوشیم. بوئی از آن گلشن نصیب بریم. شرری از آن نار محبة الله بهره گیریم. نه آنکه حکایتی بشنویم و روایتی استماع نمائیم که فلان جانفشانی نمود و دیگری خویش را قربانی کرد. آن یک جام آلت به دست گرفت و دیگری در خمخانه الهی سرمست شد. از روایت ثمری نه. پس باید قدمی در این میدان نهاد و کاسی نوشید.

ع ع

پیام آسمانی ج 2 ص 152

14- نامه محمد شاه به حضرت اعلی

اگر چه نهایت اشتیاق را به ملاقات شما داریم لیکن با توجه به سفر قریب الوقوع ما از پایتخت، نمیتوانیم آنطور که شایسته است شما را در طهران پذیریم. لذا اظهار تمایل کردیم که شما را به ماکو هدایت کنند و به علیخان رئیس قلعه نیز اوامر لازم صادر شد که نهایت احترام و ملاحظه را درباره شما مجری دارد. امید و نیت ما این است که بعد از مراجعت به مقر حکومتی شما را به طهران بخواهیم و در آن موقع نظر قطعی خود را ابراز خواهیم داشت. اطمینان داریم که موجب یأس و اضطراب شما نشده ایم و چنانچه موجب ظلم و بی عدالتی واقع شوید فوراً به ما خبر دهید. مشتاقانه امیدواریم همچنان برای سعادت و سلامت ما و ترقی و اعتلاء مملکت ما دعا نمائید.

تاریخ سمندر ص 101

جناب فاضل مازندرانی در مورد مراتب استقامت انیس می نویسد :

"در یوم شهادت زن و خواهرش فرزند دو ساله اش را به سربازخانه برده گرد وی انجمن شدند و خواهر چند بار به پایش افتاده بوسه زد و با دیده گریان و قلبی بریان همی نالیده گفت ای برادر تو را به قرآن و پیغمبر آخرالزمان سوگند میدهم تقیه کن که در آئین اسلام رواست و خویش را از ورطه هلاک نجات بخش و بر زن و فرزند و مادر و خواهر و برادرت بیخشا و او چنین جواب گفت: ای خواهر"

گر تیر بارد در کوی آن شاه گردن نهادیم الحکم لله

و من سالها در این آرزو بودم. شکر خدا را که اکنون به مقصود می رسم و تو صبر و شکیبائی را پیشه کن و جزع و فزع منما. عنقریب به امر حضرت قادر قهار قومی مبعوث شوند که ما را به بهترین اذکار و برترین آثار بستایند و بر جای این گروه که ما را واجب القتل می دانند به نصرت و جانفشانی قیام نمایند و مصرع و مدفن ما را محل نزول فیض و برکت الهیه شمارند و بواسطه ما به درگاه حق دعا و استغاثه کنند. پس دلتنگ مباش و صبر کن(1)

حضرت بهاء الله در حق جناب انیس می فرمایند:

"امتزج لحمه بلحم مولاه و دمه بدمه و جسده بجسده وعظمه بعظم ربه العزیز الوهاب . یشهد قلمی الاعلی بانه فاز به احد قبله و ورد علیه ما لا سمعت شبهه الاذان ..."(2)

(1):باب ج 2 ص 563 (2):تاریخ عشق آباد ص 394

دلا رواست خون شوی به رنگ لاله زارها

ز دیده ها روان کنی ز گریه جویبارها

به سوگ آن شکر دهان سزاست نعره ها زدن

گریستن گریستن چونان که سوگوارها

همان کسان بسوخت جان شان ز داغ انتظار

کُشند آنکه آمده ز بعد انتظارها

دریغ و درد و آه سرد ازین گروه محتجب

به غیب عاشق اند و دشمنان آشکارها

ز هجر شکوه ها کنند و گر نگار در رسد

به جای گل به مقدمش نهند تیربارها

17- آرامگاه حضرت باب

در تاریک‌ترین شب‌های زندان، حضرت باب به دور از یاران باوفای خود، در تنهایی کامل، حتی از داشتن یک چراغ محروم نگاه داشته می‌شدند. اما امروز سالانه صدها هزار نفر می‌توانند از آرامگاهی نورانی که پیکر ایشان را در خود جای داده دیدن کنند. آرامگاه حضرت باب، هر شب غرق در نور، یگانه نقطه توجه بر کوه کرمل در ارض اقدس است. موقعیت بنا و هماهنگی سبک معماری شرقی و غربی، آن را به جاذبه‌ای آشنا و محبوب بر کناره دریای مدیترانه تبدیل کرده است. تابستان سال ۱۲۷۰ ه.ش. (۱۸۹۱ میلادی) حضرت بهاء‌الله در حالی که در دامنه شمالی خشک و بایر کوه کرمل، در کنار حلقه‌ای از درختان سرو ایستاده بودند، به فرزندشان، حضرت عبدالبهاء، نقطه‌ای را نشان دادند که در نظر داشتند در آن آرامگاهی شایسته برای قرار دادن بقایای پیکر حضرت باب بنا شود. حضرت عبدالبهاء وظیفه دشوار خریداری زمین و ساخت یک مقبره کوچک شش اتاقی را بر عهده گرفتند. از ایشان چنین نقل شده است که «هر سنگی از سنگ‌های مقام اعلی و راهی که به آن آرامگاه مقدس منتهی می‌گردید با اشک چشم و مصائب بی‌شمار برداشته شده و در جای خود بر قرار گردیده است.» حضرت عبدالبهاء همچنین آینده‌ای را پیش‌بینی کردند که در آن «مقام اعلی به عالی‌ترین وضع ساخته می‌شود و در نهایت زیبایی و شکوه جلوه می‌نماید. طبقاتی بر تمام کوه از پایین تا بالا ساخته می‌شود؛ نه طبقه از دامنه کوه تا مقام اعلی و نه طبقه از مقام اعلی تا قله کوه. تمامی طبقات با باغ‌هایی از گل‌های رنگارنگ تزئین می‌شود.»

در نوروز ۱۲۸۸ ه.ش. (۲۱ مارس ۱۹۰۹ میلادی) پیکر حضرت باب که به مدت حدود شصت سال پنهان نگاه داشته شده بود و به صورت مخفیانه از ایران به ارض اقدس انتقال یافته بود، سرانجام به خاک سپرده شد. حضرت شوقی افندی، نوه ارشد حضرت عبدالبهاء، آن روز را چنین توصیف می‌کنند «و چون کار پایان پذیرفت و بالاخره پیکر حضرت باب، سالم و محفوظ در آرامگاه ابدی خویش در آغوش کوه کرمل جای گرفت، حضرت عبدالبهاء دستار مبارک را برداشته و کفش‌ها و لباده را به کنار نهاده، بر روی تابوت خم شدند و با گیسوان نقره‌فام و چهره‌ای تابنده و درخشان، پیشانی بر لبه صندوق چوبی باز قرار داده، با صدای بلند شروع به گریستن نمودند؛ چنان گریستنی که اشک به چشم همه حاضرین آورد. آن شب از شدت غلبه احساسات، خواب به دیدگان حضرت عبدالبهاء راه نیافتد. سال ۱۳۶۶ ه.ش. تصمیم بیت العدل اعظم الهی (۱۹۸۷ میلادی) برای تکمیل طبقات و باغ‌های اطراف آرامگاه

حضرت باب به آن نحو که حضرت عبدالبهاء تصویر کرده بودند، شور و شوقی در قلوب بهائیان سراسر عالم ایجاد نمود.

بیت العدل اعظم دربارهٔ این باغها می‌نویسند: «زیبایی و شکوه باغها و طبقات مقام اعلی، نمادی از دگرگونی و تقلیبی است که مقدر است هم در قلوب مردم جهان و هم در محیط طبیعی کرهٔ ارض به وجود آید».

در راه چنین چشم‌اندازی از دگرگونی و تقلیب بود که حضرت باب و ده‌ها هزار از پیروان ایشان جان خود را فدا نمودند

21-مناجات خاتمه

هُوَ اللَّهُ

ای خداوند بیهمتا این نفوس را سرا پا نورانی و قلوبشان را رحمانی کن و جانشان را سبحانی نما تا در جمیع مراتب به آنچه لایق این یوم عظیم است قیام نمایند و موفّق به رضای تو شوند . ع ع

مجموعه کنج‌های چاپ آلمان ص 398

18- نخستین مورد تیرباران نظامی بوسیله جوخه اعدام در تاریخ ایران

تیرباران باب در منظر عام در 9 ژوئیه 1850 که ظاهراً نخستین مورد تیرباران نظامی بوسیله جوخه اعدام در تاریخ ایران بود، در وهله ی نخستین کوششی از جانب میرزا تقی خان امیرکبیر، صدر اعظم و اتابک ناصرالدین شاه، با هدف ارباب و زهره چشم گرفتن از عامه ی مردمان و بویژه بایان و علاقمندان بالقوه ی این جنبش بود. این اقدام در راستای سیاست کلی امیرکبیر برای سرکوبی مقاومت مسلحانه و طغیان های بایان بود. تیرباران سید باب در میدان سربازخانه تبریز تنها اندکی پس از اصلاح و تحوّل را تنها از راه ابتکار و اقدام دولتی و اعمال آن از بالا دست به پائین دست ممکن می دانست، نهضت بایان در میان عامه ی مردم و فرودستان امری و غیر عقلایی جلوه می کرد. امیر کبیر نوعی از تجدّد دولتی را خواهان بود که نظیر امپراطوری روسیه (از عهد پطر کبیر به بعد) و یا اصلاحات دولتی عثمانی در عهد تنظیمات، اقتدارگرایانه و آمرانه بود و این روش با طبع او و شیوه ی حکومت قوی دست و با کفایت او مرادف و همراه بود. وی بدین ترتیب روبرو شدن با یک نهضت مهدوی و آخرالزمانی نظیر بایته را به هیچ روی جز با درگیری و سرکوبی بر نمی تابید. اما پس از تیرباران باب و سرکوبی نسبتاً کامل جنبش بایته وی (امیرکبیر) خود قربانی دسیسه ی اشراف و دیوانیان قاجار و واهمه های پر اضطراب ناصرالدین شاه شد و پس از آن نیز در خفا در باغ فین کاشان به قتل رسید. از دیدگاه بایان مرگ امیرکبیر توانست که انتقامی الهی بتصوّر آید که بزودی پس از اعدام باب گریبانگیر او شد. بعید نیست که ترور عاجل ناصرالدین شاه نیز در نظر برخی از ایشان جزئی از این انتقام الهی بشمار می آمد و لذا ایشان را در به تحقیق پیوستن چنین اراده ی ایزدی تشویق می کرد. همین امر در نظر ناصرالدین شاه مؤید وجود طایفه ای از پیروان باب معدوم بود که هرگز از کوشش برای نابودی او دریغ نکرده و نخواهند کرد. در خنثی کردن این شیوه ی تفکر تمامی کوشش های بهالاله و پیروان او که متدرّجاً خود را از جامعه ی بایان مجزّأ داشته و بنام اهل بهاء شناخته می شدند نیز بی نتیجه ماند. تأکید بهالاله به اینکه عهد خشونت و منازعه با دولت بسرآمده و بقول او «شمشیر قوم بابی به غلاف راجع شد» از نقطه نظر ناصرالدین شاه ترفندی بیش نبود و نه لوح سلطان ارسالی از جانب بهالاله و نه رفتار مظلومانه پیک او یعنی میرزا بدیع نیشابوری در زیر شکنجه های درّخیمان شاه توانست چنین نقطه نظری را متحوّل سازد.

از طهران تا عکا، بایان و بهائیان در اسناد دوران قاجار عباس امانت فریدون وهمن 52.

19- شرح شهادت:

در آن شب ، حضرت اعلی سرشار از سرور بودند . در نهایت بهجت با انیس و سه نفر دیگر از پیروان مخلص ، که با حضرتش محبوس بودند سخن می گفتند . از جمله فرمودند: ((شکی نیست که فردا مرا به قتل خواهند رساند . اگر از دست شماها باشد بهتر است و گواراتر . یکی از شماها برخیزد و به حیات من خاتمه دهد.)) هیچ کس نمی توانست تصور آن کند که با دست خود به حیات چنان ذات مقدسی خاتمه دهد، همگی ساکت ماندند و اشک از چشمانشان جاری شد. ناگهان انیس از جای برخاست و گفت آماده است تا به هر نحو که آن حضرت امر فرمایند عمل کند. حضرت اعلی فرمودند: ((همین جوان که قیام به اجابت اراده ی من نموده با من شهید خواهد شد و من او را اختیار نمودم تا در وصول به این تاج افتخار با من سهیم گردد.))

سحرگاه روز بعد، 9 جولای 1850 (مطابق با 28 شعبان 1266)، حضرت باب به کاتب خویش بیاناتی می فرمودند که ناگهان ما موری آمد و مکالمه ایشان را قطع کرد. طلعت اعلی به او فرمودند: ((تا من این صحبت ها را که با او می داشتم تمام نکنم اگر جمیع عالم با تیر و شمشیر بر من حمله نمایند مویی از سر من کم نخواهد شد.)) اما مامور، اهمیت بیان مبارک را درک نکرد و پاسخی نداد، و امر نمود که کاتب به دنبالش روانه گردد. حضرت باب را از آنجا به منازل مجتهدین بزرگ شهر تبریز بردند و آنها بی درنگ حکم قتل آن حضرت را امضا نمودند.

در همان صبح حضرت باب را به محوطه ی سر بازخانه بردند که حدود ده هزار نفر در آنجا مجتمع شده بودند تا شاهد اعدام هیکل اطهر باشند. حضرت اعلی را به دست سامخان ارمنی، فرمانده ی فوج سربازان سپردند تا حکم اعدام را اجرا نماید. اما سامخان چنان تحت تاثیر رفتار حضرت اعلی قرار گرفته بود که رعب الهی بر قلبش وارد شد و در کمال ادب ، خدمت ایشان عرض نمود که: ((من مسیحی هستم و عداوتی با شما ندارم . شما را به خدا که اگر حقی در نزد شما هست کاری بکنید که من داخل در خون شما نشوم .)) حضرت اعلی فرمودند: ((تو به آنچه ماموری مشغول باش . اگر نیت تو خالص است ، حق تو را از این ورطه نجات خواهد داد.))

سامخان به سربازان خود دستور داد تا میخ های آهنین بر دیوار کوبیدند و دو ریسمان به آن میخ ها بستند که با یکی طلعت اعلی را و با دیگری انیس را بیاویزند . سپس ، سربازان در سه صف و در هر

صف دویست و پنجاه نفر ایستادند . هر سه صف یکی بعد از دیگری شلیک کردند . بعد از اینکه دود فرونشست ، جمعیت ، صحنه ای را دیدند که به سختی می توانستند باور کنند . انیس در مقابل ایشان ایستاده و اصلاً اثری از جراحت در بدنش نبود ولی حضرت باب غائب و از نظرها پنهان بودند . گلوله ها فقط، طناب ها را پاره کرده بودند. سپس، شروع به جستجو نمودند و عاقبت ، ایشان را در حجره ای که کاتب مبحوس بودند یافتند ، در حالی که مشغول تکمیل بیانات ناتمام خود با کاتب بودند و بعد فرمودند: ((من صحبت خود را تمام نمودم . حال هر چه می خواهید بکنید که به مقصود خواهید رسید.))

سامخان از دیدن این امر، متحیر شد و اجازه نداد سربازان او مجدداً شلیک نمایند بلکه به آنها دستور داد تا محوطه را ترک کنند . لذا فوج دیگری برای ادامه ی این کار آورده شد و بار دیگر حضرت باب و انیس را در محوطه آویختند و سربازان شلیک نمودند. این بار تیر ها به هدف خورده و بدن مطهر حضرت باب و انیس را به یکدیگر ملصق نمود و فقط صورت آن دو آسیبی ندید.

در هنگامی که سربازان خود را برای شلیک آماده می ساختند حضرت اعلی خطاب به انبوه جمعیتی که خیره آن صحنه را می نگریستند فرمودند:

((ای مردم اگر مرا می شناختید مثل این جوان که اجل از شماست ، در این سیل

قربان می شدید. روزی خواهد آمد که مرا بشناسید، ولکن در آن روز من در میان

شما نخواهم بود.))

الثَّناءَ الَّذِي ظَهَرَ مِنْ نَفْسِكَ الْأَعْلَى وَ الْبَهَاءَ الَّذِي طَلَعَ مِنْ جَمالِكَ الْأَبْهَى عَلَيْكَ يَا مَظْهَرَ الْكِبْرِيَاءِ وَ سُلْطَانَ
 الْبَقَاءِ وَ مَلِيكَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ أَشْهَدُ أَنَّ بَكَ ظَهَرَتْ سَلْطَنَةُ اللَّهِ وَ اِقْتِدَارُهُ وَ عَظَمَةُ اللَّهِ وَ كِبْرِيائُهُ وَ
 بَكَ أَشْرَقَتْ شُمُوسُ الْقِدَمِ فِي سَمَاءِ الْقَضَاءِ وَ طَلَعَ جَمالُ الْغَيْبِ عَنْ أَفْقِ الْبَدَاءِ وَ أَشْهَدُ أَنَّ بِحَرَكَتِكَ مِنْ
 قَلَمِكَ ظَهَرَ حُكْمُ الْكَافِ وَ التُّونِ وَ بَرَزَ سِرُّ اللَّهِ الْمَكْنُونِ وَ بَدَّتِ الْمُمْكِنَاتُ وَ بَعَثَتِ الظُّهُورَاتُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ
 بِجَمالِكَ ظَهَرَ جَمالُ الْمَعْبُودِ وَ بَوَجْهِكَ لَاحَ وَجْهُ الْمَقْصُودِ وَ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِكَ فَصَّلَ بَيْنَ الْمُمْكِنَاتِ وَ صَعَدَ
 الْمُخْلِصُونَ إِلَى الذُّرُورَةِ الْعُلْيَا وَ الْمُشْرِكُونَ إِلَى الدَّرَكَاتِ السُّفْلَى وَ أَشْهَدُ بِأَنَّ مَنْ عَرَفَكَ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ
 فَازَ بِلِقَائِكَ فَقَدْ فَازَ بِلِقَاءِ اللَّهِ فَطُوبَى لِمَنْ آمَنَ بِكَ وَ بآيَاتِكَ وَ خَضَعَ بِسُلْطَانِكَ وَ شَرَّفَ بِلِقَائِكَ وَ بَلَغَ
 بِرِضَائِكَ وَ طَافَ فِي حَوْلِكَ وَ حَضَرَ تَلْقَاءَ عَرْشِكَ فَوَيْلٌ لِمَنْ ظَلَمَكَ وَ أَنْكَرَكَ وَ كَفَرَ بِآيَاتِكَ وَ جَاوَدَ
 بِسُلْطَانِكَ وَ حَارَبَ بِنَفْسِكَ وَ اسْتَكْبَرَ لَدَى وَجْهِكَ وَ جَادَلَ بِبُرْهَانِكَ وَ فَرَّ مِنْ حُكُومَتِكَ وَ اِقْتِدَارِكَ وَ كَانَ
 مِنَ الْمُشْرِكِينَ فِي الْوِجْهِ الْقُدْسِيِّ مِنْ إصْبَعِ الْأَمْرِ مَكْتُوبًا فَيَا إِلَهِي وَ مَحْبُوبِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ عَنْ يَمِينِ رَحْمَتِكَ وَ
 عِنَايَتِكَ نَفْحَاتِ قُدْسِ الطَّافِكِ لِتَجْذِبَنِي عَنْ نَفْسِي وَ عَنِ الدُّنْيَا إِلَى شَطْرِ قُرْبِكَ وَ لِقَائِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ
 عَلَى مَا تَشَاءُ وَ إِنَّكَ كُنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا عَلَيْكَ يَا جَمالُ اللَّهِ ثَنَاءُ اللَّهِ وَ ذِكْرُهُ وَ بَهَاءُ اللَّهِ وَ نُورُهُ أَشْهَدُ
 بِأَنَّ مَا رَأَتْ عَيْنُ الْإِبْدَاعِ مَظْلُومًا شَبَّهَكَ كُنْتُ فِي أَيَّامِكَ فِي غَمَرَاتِ الْبَلَايَا مَرَّةً كُنْتُ تَحْتَ السَّلَاسِلِ وَ
 الْأَغْلَالِ وَ مَرَّةً كُنْتُ تَحْتَ سُيُوفِ الْأَعْدَاءِ وَ مَعَ كُلِّ ذَلِكَ آمَرْتُ النَّاسَ بِمَا أَمَرْتَ مِنْ لَدُنْ عَلِيمِ حَكِيمِ
 رُوحِي لِضُرِّكَ الْفِدَاءِ وَ نَفْسِي لِبَلَائِكَ الْفِدَاءِ أَسْأَلُ اللَّهَ بِكَ وَ بِالَّذِينَ اسْتَضَاءَتْ وُجُوهُهُمْ مِنْ أَنْوَارِ وَجْهِكَ وَ
 اتَّبَعُوا مَا أَمَرُوا بِهِ حُبًّا لِنَفْسِكَ أَنْ يَكْشِفَ السُّبْحَاتِ الَّتِي حَالَتْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ خَلْقِكَ وَ يَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ
 الْآخِرَةِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالَى الْعَزِيزُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ صَلَّى اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى السِّدْرَةِ وَ أَوْرَاقِهَا وَ أَغْصَانِهَا
 وَ أَفْئَانِهَا وَ أَصُولِهَا وَ فُرُوعِهَا بِدَوَامِ أَسْمَائِكَ الْحُسْنَى وَ صِفَاتِكَ الْعُلْيَا ثُمَّ احْفَظْهَا مِنْ شَرِّ الْمُعْتَدِينَ وَ جُنُودِ
 الظَّالِمِينَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ صَلَّى اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى عِبَادِكَ الْفَائِزِينَ وَ إِمَائِكَ الْفَائِزَاتِ إِنَّكَ أَنْتَ
 الْكَرِيمُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ